

ایران در آستانه جنگ جهانی اول

دکتر حسین پیرنیا

گوشه‌هایی از تاریخ زندگی اجتماعی و سیاسی ایرانیان در بادکوبه

وضع بادکوبه در اوایل قرن بیستم

بادکوبه از شهرها و مناطقی است که در اوایل قرن نوزدهم مسیحی پس از اولین جنگهای ایران و روس (۱۸۰۴-۱۸۱۳) بموجب عهدنامه گلستان (۱۸۱۳) یعنی یکصد و هفتاد سال پیش، از ایران مجزا شد و بتصرف امپراطوری تزاری روس درآمد.

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بادکوبه یکی از مهمترین مراکز صنعتی روسیه تزاری بشمار می‌رفت. تبدیل شدن بادکوبه به مرکز مهم صنعتی بمناسبت شروع استخراج نفت در آن شهر در سال ۱۸۶۹ مسیحی یعنی ده سال پس از شروع به استخراج نفت در امریکا بود. ازین تاریخ ببعد صنعت استخراج و صدور نفت از بادکوبه بسرعت افزایش یافت تا آنجا که در دهه اول قرن بیستم قسمت عمده نفت مورد نیاز روسیه و ایران از منابع نفتی بادکوبه تأمین می‌شد. نفت بادکوبه در توسعه اقتصادی امپراطوری تزاری روس نقش عمده ایفا می‌کرد.

استخراج و صدور نفت بوسیله شرکتهای خصوصی که از دولت تزاری امتیاز بهره‌برداری گرفته بودند انجام می‌گردید. درین شرکتهای خصوصی سرمایه‌داران روسی و قفقازی و فرانسوی و انگلیسی منابع معتابهی سرمایه‌گذاری کرده بودند. استخراج و صدور نفت چنان سرعت توسعه یافته بود که در سال ۱۹۱۳ تعداد ۱۶۷ شرکت خصوصی به بهره‌برداری از منابع نفتی بادکوبه اشتغال داشتند. در اوایل قرن بیستم کسانی که از دریا به بادکوبه نزدیک می‌شدند جنگلی از دستگاههای حفاری نفت (دکلمها) را می‌دیدند. در دهه آخر قرن نوزدهم از میادین نفتی بادکوبه بیش از تمام میادینهای نفتی امریکا نفت استخراج می‌شد. و این شهر شهرت و اهمیت جهانی

یافته بود.

بموازات توسعه استخراج و صدور نسبت جمعیت بادکوبه نیز سرعت افزایش یافته بود. بطوریکه جمعیت شهر که در سال ۱۸۰۶ فقط پانزده هزار نفر بود طبق سرشماری ۱۹۱۳ جمعیت شهر به ۲۱۴۶۰۰ نفر و جمعیت اطراف شهر به ۱۱۹۳۰۰ نفر رسیده بود. درین سال بادکوبه پرجمعیت‌ترین شهر قفقاز بشمار می‌رفت. همراه با ازدیاد جمعیت شهر نیز وسعت زیادی پیدا کرده بود و سرعت در تهیه‌های اطراف بجلو می‌رفت.

از نظر ایران هم این شهر حائز اهمیت زیاد بود. زیرا اولاً شمار زیادی از کارگران و کشاورزان ایالات شمالی ایران برای کارکردن بطور دائم یا موقت به آن شهر مهاجرت می‌کردند و بین بادکوبه و شهرهای شمالی ایران مانند تبریز و آستارا و اردبیل و رشت و انزلی رفت‌وآمد داشتند و خواهی‌نخواهی بماجرهای سیاسی و مبارزات اجتماعی آن شهر کشیده می‌شدند. ثانیاً وسائل زندگی صنعتی جدید اکثراً از روسیه و از طریق بادکوبه و بندر انزلی به ایران آورده می‌شد. همچنین کالاهای صادراتی ایران بویژه محصولات کشاورزی از مهمترین مناطق کشاورزی ایران یعنی آذربایجان و گیلان و مازندران از طریق بندر انزلی و بندر بادکوبه به اروپا صادر می‌شد. بدین‌ترتیب بادکوبه بصورت مهمترین مرکز برای بازرگانی خارجی ایران درآمده بود. بازرگانان و سرمایه‌داران مرتباً به این شهر رفت و آمد داشتند و در آن شهر تجارتخانه دائر کرده بودند و یا طرفهای تجاری از تجاربادکوبه تعیین کرده بودند. ثالثاً رجال و سیاستمداران و دانشجویان ایرانی که به اروپا مسافرت می‌کردند پس از سوار شدن به کشتی در بندر انزلی به اولین شهری که در آغاز مسافرت به اروپا به آن وارد می‌شدند شهر بادکوبه بود. بادکوبه اولین نقطه تماس ایران آن زمان با اروپا بشمار می‌رفت.

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم که راه‌آهن جدیدترین و مهمترین وسیله حمل و نقل بار و مسافر بود دو رشته راه‌آهن بادکوبه را به کشورهای مختلف اروپا متصل می‌کرد. یکی راه‌آهنی بود که بادکوبه را به تفلیس (مرکز قفقاز) و دریای سیاه متصل می‌ساخت و دیگری راه‌آهنی بود که بادکوبه را به شهرهای داخل روسیه تا مسکو و لنین‌گراد (در آنزمان پتروگراد) وصل می‌کرد و این جریان بر اهمیت بادکوبه بعنوان یک مرکز تجاری می‌افزود.

ساکنان شهر بادکوبه و اطراف آن بیشتر کارکنان مؤسسات نفتی بودند. بدین سبب جمعیت کارگران صنعتی (پرولتاریا) در آن شهر سرعت افزایش یافته بود. ازدیاد کارگران صنعتی و سود هنگفت مؤسسات نفتی بادکوبه را بصورت یک کانون پرماجرهای اجتماعی درآورده بود. از یکطرف کمیابی و گرانی مسکن و خواربار و

نبودن امکانات رفاهی برای کارگران و تراکم جمعیت در محله‌های غیربهداشتی فقیرنشین و بیفوله‌های چوبی محقر و از طرف دیگر زندگی مجلل سهامداران شرکت‌های نفتی و مدیران و کارخانه‌داران و مأموران دولتی که در جوار هم قرار داشتند. بدین جهت بموازات افزایش تولید و صادرات نفت از اواسط قرن نوزدهم تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و انقلاب بلشویکی ۱۹۲۰ در بادکوبه مستمراً کشمکشها و مبارزات اجتماعی و درگیریهای حکومت و پلیس با کارگران افزایش می‌یافت و افکار انقلابی رشد می‌کرد. روزنامه‌ها و مقالات ضد حکومت و ضد سرمایه‌داری چاپ می‌شد. دو شعبهٔ حزب سوسیال‌دموکرات کارگران روس یعنی شعبهٔ بلشویک (اکثریت) برهبری ولادیمیر ایلیچ لنین و دیگری شعبهٔ منشویک (اقلیت) برهبری پلخانف درین شهر دائر گردیده و فعالیت آنها بسرعت گسترش می‌یافت.

بادکوبه بصورت مرکزی برای آماده ساختن و نشر افکار انقلابی درین منطقه درآمد بود. خانم اوا برودو از انقلابیون منشویک که در سال ۱۹۰۵ در مؤسسات نفتی بادکوبه کار می‌کرده است شرایط کار و زندگی در محلهٔ کارگرنشین بالاخانی در بادکوبه را بدین ترتیب توصیف می‌کند: «من دفعتاً خود را در جهنمی از کار و دوده یافتم. فکر می‌کنم راه جهنم باید کاملاً شبیه به راهی باشد که ما کارگران روزانه طی می‌کردیم. راه بسیار باریک و بطور توصیف‌ناپذیر کثیف و متعفن بود. در دو طرف راه دستگاههای حفاری سیاه‌رنگ و غم‌انگیز سر به آسمان کشیده بود. در آنها قطرات نفت مانند ابری تیره برمی‌خاست و بتدریج روی همه چیز فرو می‌نشست. روی پوست صورت و گردن و دست از گرد و خاک آغشته به نفت احساس سوزش می‌کردم. لباسهای من همیشه آغشته به نفت بود. تا آنجا که چشم کار می‌کرد چیزی جز دستگاههای حفاری و گاهی دودکش کارخانه‌ها دیده نمی‌شد. در کنار راه خانه‌های محقر یک طبقه و کوتاه قرار داشت. پنجره‌ها از دود سیاه شده بود. گاهی تور سیمی دوده‌گرفته آنها را می‌پوشانید. در اطراف دستگاههای حفاری اندامهایی در لباسهای چرب و دوده‌گرفته با کلاههای پوستی کثیف پرسه می‌زدند. منظره‌ای بود از ناامیدی و غم‌زدگی تحمل‌ناپذیر»^۲.

خارج از شهر بادکوبه در سراسر سرزمین قفقاز فعالیت عمومی، همان کشاورزی سنتی بود که براساس نظام ارباب رعیتی مشابه نظام ارباب‌رعیتی ایران در آن زمان انجام می‌گرفت. بهره‌برداری از اراضی زراعتی با زحمت زیاد و بازده کم همراه بود. روستائیان در فقر و عقب‌ماندگی زندگی می‌کردند. ولی چون در پایان اکثراً در دهات سکونت داشتند و مستقیماً فعالیت کشاورزی را سرپرستی می‌کردند. کشمکشهای اجتماعی در مناطق روستائی خفیفتر از شهر صنعتی بادکوبه بود.

بدین ترتیب در اوایل قرن بیستم بادکوبه نه تنها مرکز استخراج نفت و مرکز

مبادلات تجاری یا خارج بود بلکه يك مرکز مهم فرهنگی و سیاسی بشمار می‌آمد. مشکلات اجتماعی بادکوبه درین دوران فقط ناشی از ساختمان طبقاتی اجتماع شهر یعنی اقلیت مرفه سرمایه‌داران و مأموران دولت و اکثریت کم‌درآمد یا فقیر کارگران صنعتی نبود، بلکه علاوه بر آن ناشی از ساختمان قومی و مذهبی سکنة شهر و حوالی آن بود. اکثریت مردم شهر و حوالی آن به دو گروه مسلمان و مسیحی تقسیم می‌گردید. مسلمانان از گروههای قومی آذربایجانی و داغستانی و مهاجران ایرانی ترکیب یافته بود. ساکنان مسیحی مرکب از دو گروه قومی ارمنی و مهاجران روسی بود. از لحاظ تعداد گروه مسلمانان در اکثریت و گروه مسیحی در اقلیت بود. ولی از لحاظ مشاغل مهاجران روسی مشاغل حکومتی و اداری در اختیار داشتند، ارامنه در گروه مهندسان و کارگران فنی و مسلمانان در گروه کارگران عادی و کشاورزان اکثریت داشتند.

مسلمانان اکثراً شیعه‌مذهب بودند، و در اوایل قرن بیستم فرهنگ ایرانی و اسلامی در آن شهر و منطقه تفوق کاملی داشت. با اینکه در اوایل قرن بیستم تقریباً يك قرن از جدا شدن بادکوبه و داغستان از ایران بوسیله حکومت تزاری روس می‌گذشت علما و روحانیون شیعه بنحو تحسین‌انگیزی توانسته بودند تفوق فرهنگ ایرانی اسلامی را در مقابل هجوم فرهنگ روسی و فعالیت سیاسی و مطبوعاتی گروههای پان‌تورکیست حفظ و حراست کنند.^۲

حکومت در دست مأموران دولت تزاری بود، اگرچه يك مجلس محلی امور شهری و محلی را اداره می‌کرد ولی حق انتخاب‌کردن برای نمایندگان این مجلس محدود به مالکان و سرمایه‌داران بود بطوریکه در اوایل قرن بیستم فقط ۱۵ درصد مردم منطقه بادکوبه حق انتخاب‌کردن اعضای مجلس محلی (دومای بادکوبه) را داشتند. حتی در چنین شرایط محدودی قوانین دولت تزاری طوری تنظیم شده بود که بموجب آن مسلمانان حقوقی کمتر از مسیحیان و در بین مسیحیان ارامنه حقوقی کمتر از مهاجران روسی داشتند.

در اعطای امتیاز استخراج نفت در بادکوبه و اطراف آن حکومت تزاری روس از اصل تبعیض بین اقوام مختلف پیروی می‌کرد و مهاجران روسی بر ارامنه محلی و ارامنه محلی بر مسلمانان اولویت داشتند.

با چنین تبعیضهای سیاسی و اقتصادی و با بی‌اعتنائی به معتقدات دینی و فرهنگ قومی حکومت تزار از يك سیاست شناخته شده استعماری یعنی سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» پیروی می‌کرد و به عناوین مختلف مسلمانان و مسیحیان را بر علیه یکدیگر تحریک می‌نمود. مثلاً گاهی کثرت جمعیت و شدت احساسات مذهبی

۱- همان مأخذ صفحات

2— A. Bennigson. La presse et le mouvement national chez les Musulmans de la Russie avant 1920. Paris, 1964. p. 28.

مسلمانان را برخ آرامنه و گرجیها می‌کشید و به آنها وانمود می‌کرد که اگر حمایت حکومت تزار نباشد سلطهٔ مسلمانان باعث نابودی آنان خواهد شد درحالیکه قبل از استقرار حاکمیت تزاری روس بر قفقاز مسیحیان و مسلمانان طی قرون متمادی در آن دیار در صلح و آرامش و دوستی زندگی می‌کردند.

در جنگ داخلی بادکوبه بین آرامنه و مسلمانان (سال ۱۹۰۵) با اینکه طی گزارش شاهزاده Donostov Doshkov که بعد از بروز جنگ داخلی در بادکوبه بسمت نایب‌السلطنه قفقاز تعیین گردید - حکومت تزاری بادکوبه می‌توانسته است از بروز حادثه جلوگیری کند، بلکه عمداً در ایفای مسئولیت‌حفظ نظم و آرامش روش‌بینی متفاوتی و نظاره‌گری را اختیار کرده است و بطرفین مخاصمه امکان داده است که بر شدت درگیری بیفزایند تا با جنگ و خونریزی عمق اختلافشان بیشتر و دائمی‌تر شود.

این بی‌تفاوتی و نظاره‌گری و این توطئهٔ تفرقه‌اندازی چنان خشم مردم بادکوبه را برانگیخته بود که منجر به ترور شاهزاده ناکاشه‌زه Nakashedze فرماندار روسی شهر گردید. اغتشاشات بادکوبه در سال ۱۹۰۵ مسیحی به شهرهای دیگر قفقاز سرایت کرد و در شهرهایی چون تفلیس و گنجه درگیریهای خفیفتری روی داد.

سال ۱۹۰۵ مسیحی نه‌تنها در قفقاز بلکه در سراسر امپراطوری روسیه سال بحرانی و پراغتشاشی بود. در آن سال دولت تزاری روس که یکی از مقتدرترین و بزرگترین کشورهای اروپائی آن زمان بود از يك کشور نسبة کوچک و دورافتاده و کم شناخته‌شدهٔ آسیائی یعنی ژاپن شکست خورد و افسانهٔ عدم توانائی کشورهای آسیائی بمقابله با مطامع استعماری دول اروپایی پایان پذیرفت. حکومت استبدادی تزار نیکلای دوم دچار سرشکستگی و بی‌اعتباری گردید و نیروهای آزادیخواه و انقلابی برای فعالیت فرصت بهتری بدست آوردند. واقعهٔ تاریخی «یکشنبهٔ سرخ» در روز ۲۲ ژانویه ۱۹۰۵ روی داد. در آن روز عدهٔ کثیری از کارگران شهر پتروگراد (نئین‌گراد امروز) که برای تسلیم دادخواست به طرف تزار حرکت می‌کردند با تیراندازی لشکریان تزار به‌قتل رسیدند. انقلاب سال ۱۹۰۵ مسیحی در روسیه توفیق نیافت ولی مقدمه‌ای برای انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ گردید.

دوران قنصلگری معاضدالسلطنه در بادکوبه

در چنین اوضاع و احوال و در زمانی که حکومت ایران در اواخر سلطنت مظفرالدین‌شاه به‌منتهای ضعف و ناتوانی رسیده بود. میرزا ابوالحسن‌خان که بعداً معاضدالسلطنه لقب گرفت در اواخر سال ۱۹۰۴ به قنصلگری ایران در بادکوبه منصوب شد و تا اوایل سال ۱۹۰۶ در آن سمت باقی ماند.

وی در دوران تصدی این سمت فقط به انجام دادن وظایف رسمی قنصلگری

۱- کاظمزاده صفحهٔ ۱۹.

۲- کاظمزاده صفحهٔ ۱۵.

اکتفا نمی‌کند و با درک اهمیت این شهر در ارتباط با کشور ایران دست بکار فعالیتی عمومی و گسترده می‌زند. برای آشنائی با اتباع ایران اعم از مسلمان یا ارمنی و بویژه کارگران می‌کوشد و بکار و زندگی آنان رسیدگی می‌کند.

برای کمک‌رسانی با افراد محروم و مستمند و ایجاد ارتباط و وحدت بین ایرانیان انجمن خیریه ایرانیان را تأسیس می‌کند و در مقابله با سیاست تفرقه‌اندازی حکومت تزار در راه ایجاد الفت و دوستی بین ارمنه و مسلمانان همت می‌گمارد و درین کوشش از سابقه حسن‌سلوک ایرانیان با اقلیت‌های مذهبی بویژه ارمنه بهره می‌جوید. بوسیله انجمن خیریه مدرسه‌ای برای آموزش و پرورش فرزندان خانواده‌های ایرانی بنام «مدرسه اتحاد ایرانیان» پایه‌گذاری می‌کند.

در دوران قنسولگری معاضدالسلطنه در بادکوبه اختلافات اجتماعی و گروهی آن شهر به اوج شدت و حدت می‌رسد و منجر به بروز جنگ داخلی بین مسلمانان و ارمنه می‌گردد. شهر به محله‌های متخاصم تقسیم و خیابانها و کوچه‌ها سنگربندی می‌شود. درگیریها در روزهای ۶ تا ۹ فوریه ۱۹۰۵ به اوج شدت می‌رسد و در زد و خوردها تعدادی از طرفین متخاصم کشته و زخمی می‌شوند.

در جریان جنگ و خونریزی معاضدالسلطنه با شهادت و فداکاری در خط‌فاصل بین طرفین متخاصم حضور می‌یابد و برای برقراری آتش‌بس با طرفین متخاصم به مذاکره می‌پردازد. همینکه آتش‌بس موقتی برقرار می‌شود تعدادی از مجروحان و آسیب‌دیدگان (مسلمان و ارمنی) با امکانات قنسولگری به محل امنی بویژه به محوطه قنسولگری ایران انتقال و در قنسولگری به آنان سکنی و پناه می‌دهد و به مداوا و درمان آنان می‌پردازد.

به کسانی که برای دور شدن از معرکه و مراجعت به ایران یا سایر شهرهای قفقاز احتیاج به کمک مالی داشته باشند از وجوه خیریه و حتی از وجوه دولتی کمک می‌کند و ترتیب امنیت و مسافرت آنان را می‌دهد. در نتیجه این تلاش و فداکاری حاکمیت مردمی شهر تا حدود زیادی بدست قنسول ایران می‌افتد. طرفین متخاصم همینکه درشکه قنسول ایران و پرچم ایران را می‌بینند به احترام تیراندازی را قطع کرده و راه امنی برای گذر قنسول ایران می‌گشایند.

حوادث بادکوبه بعلت اهمیت شهر از لحاظ نفت و مقابله مردم با حکومت تزاری نیکلای دوم و فداکاریها و دلاوریهای قنسول ایران انعکاس جهانی می‌یابد. حکومت تزار پس از تعویض نایب‌السلطنه قفقاز قوای مسلح به آن شهر اعزام می‌دارد و به سرکوب شورش و اغتشاش می‌پردازد. ولی صلح و آرامش تا آخر سال ۱۹۰۶ به شهر باز نمی‌گردد.

اسناد و مدارک معاضدالسلطنه

تعدادی نامه و اسناد تاریخی از دوران قنسولگری پدرم در بادکوبه در بین اسناد



و اوراق آن مرحوم باقی مانده که مورد توجه آقای ایرج افشار قرار گرفت و به ملاحظه آنکه ممکن است برای توریخ آن دوران مفید باشد در اختیارشان گذاشته شد و ایشان پس از مطالعه چند سند را که از مراتب بالا حکایت داشت انتخاب کردند که در مجله آینده بچاپ برسانند ضمناً مرا به نوشتن گزارش مختصری در معرفی این اسناد تشویق نمودند. نه تنها تشویق نمودند بلکه برای به دست آوردن چند کتاب که در باب اوضاع و احوال آن زمان بادکوبه به زبانهای انگلیسی و فرانسه نوشته شده است راهنمایی کردند و یاری دادند. در زیرنویسهای خود به این کتب و مآخذ اشاره کرده ام. معاضدالسلطنه پس از ورود قوای مسلح و سرکوبگر تزار به شهر بادکوبه هلیرغم مخالفت شدید زعمای شهر، از مقام خود استعفا می دهد و به تهران برمی گردد، ولی دولت ضعیف ایران در آن زمان که نمی تواند رفتار روحیه قنسول جوان را در قبال وضع اجتماعی و انقلابی محل مأموریت درک کند مدتی معاضدالسلطنه را در تهران بیکار نگاه می دارد.

از چند نفر از همکاران پدرم در وزارت امور خارجه - سالها پیش - شنیدم که دولت ایران پس از مدتی از کرده خود پشیمان شد و برای سمت ژنرال قنسولگری قفقاز که مقر آن در تفلیس بوده است از وزارت خارجه روسیه تقاضای پذیرش می کند. چون مدتی پذیرش به تأخیر می افتد سفیر ایران به وزارت خارجه روسیه مراجعه می کند و علت تأخیر را جویا می شود. در پاسخ می شنود که «دولت تزاری هرگز با این پذیرش موافقت نخواهد کرد، زیرا معاضدالسلطنه در بادکوبه قنسولگری نکرد بلکه حکومت کرد» و شاید طنین انداز شدن شهادت و مردم دوستی معاضدالسلطنه در بلاد قفقاز و جلب شدن افکار عمومی به طرف او باعث چنین تصمیمی شده باشد. بهر حال با اینکه پدرم شغل دولتی خود را از وزارت امور خارجه اختیار کرده بود و از صاحب منصبان آن وزارتخانه محسوب می گردید پس از مأموریت بادکوبه سمت دیگری در وزارت امور خارجه به وی ارجاع نگردید.

ادامه ارتباط با بادکوبه

معاضدالسلطنه پس از مراجعت از بادکوبه ارتباط خود را با اهالی این شهر و دوستان بادکوبه ای حفظ کرد و با آنها مکاتبه می نمود. قبل از انقلاب اکتبر از کمک آنها به فعالیت مشروطه خواهان و نشر افکار مشروطه خواهی بویژه رسانیدن روزنامه صوراسرافیل که به همت او و به کوشش مرحوم علی اکبر دهخدا و چند تن از همکارانشان در ایوردرن سویس دائر شده بود استفاده می نمود. چون در نظر داشت برای چاپ آن روزنامه در ایران چاپخانه دائر کند پس از خرید ماشین آلات و حروف چاپی از لایپزیگ آلمان درصدد برآمد که بکمک دوستان بادکوبه ای خود چند نفر حرفه چین که با حروف فارسی آشنایی داشته باشند از بادکوبه استخدام نماید. شرح این فعالیتها در کتاب «مبارزه با محمدعلیشاه» به تفصیل ذکر شده است.

حادثه دیگر که در ادامه این ارتباط قابل ذکر است مسافرت معاضدالسلطنه به بادکوبه در اوایل سال ۱۹۱۹ میلادی برای خرید ماشین‌آلات و لوازم و وسائل مقلیه بمنظور توسعه و تکمیل کارخانه تهیه آرد و توزیع منظم آرد به نانوهای تهران بود. وضع تهیه آرد و توزیع آن در تهران بعلمت فقدان راه و وسیله نقلیه موتوری و سیلو و کارخانه‌های آردسازی نامطلوب بود. نان و آرد قیمت ثابتی نداشت. کمیابی نان در بعضی محلات و حتی در تمام شهر بکرات اتفاق می‌افتاد. بنابراین صنعتی کردن تولید و توزیع آرد بعنوان اولین اقدام در تأمین ارزاق عمومی مورد توجه رجال خدمتگزار صدر مشروطیت قرار گرفته بود.

اولین کسی که درین کار اقدام کرد مرحوم صنایع‌الدوله هدایت نخستین رئیس مجلس شورای ملی ایران بود. وی کوشش در راه توسعه صنعتی را اهم برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی ایران می‌شناخت. مرحوم صنایع‌الدوله کارخانه‌ای برای تهیه آرد از روسیه خریداری و در محلی در چهارراه سیدعلی آن زمان (تلاقی خیابان منوچهری و خیابان سعدی امروز) نصب کرده بود. معاضدالسلطنه که از دوستان و همکاران او بود تصمیم به ادامه کار صنعتی صنایع‌الدوله گرفت و کارخانه مزبور را که در آن زمان منحصر بفرد بود از صنایع‌الدوله خریداری کرد و با پشتیبانی بلدیة (شهرداری) جدیدالتأسیس تهران درصدد تکمیل و توسعه آن برآمد و با سرمایه قابل توجهی که از دارائی شخصی و استقراض از دوستان و خویشان فراهم آورده بود در اواخر سال ۱۹۱۹ عازم بادکوبه شد و با مشورت مهندسان و متخصصانی که در آن شهر می‌شناخت ماشین‌آلات حمل و نقل و جراثقال برای توسعه و تجدید و تکمیل کارخانه مزبور خریداری کرد. صورت اشیاء خریداری شده از نامه‌های متعددی که بعداً برای وزارت امور خارجه فرستاده است بقرار زیر بوده است:

دو موتور دیزل هرکدام یکصد اسب قوه با تمام لوازم - چهار دستگاه اسباب سنگ آسیا - سه دستگاه کامیون باری پنج تنی - یکدستگاه ماشین نجاری با تمام لوازم - یکدستگاه ماشین چرخ‌تراش برای تراش اشیاء آهنی و چدنی - دو دستگاه جراثقیل یکی برای سه تن و دیگری برای شش تن بار - سه عدد قبان از یک سیر الی چهار خروار که مطابق سیستم توزین ایران ساخته شده بود. دو عدد تلمبه آب یکدستگاه مولد برق برای روشنایی - یکدستگاه ماشین روغن‌صاف‌کنی - سی بشکه سیمان - مقدار کافی لوله‌های آهنی و تسمه‌های چرمی و تایر کامیون و لوازم‌آهنگری و غیره.

پدرم تعریف می‌کرد که پس از خریداری کلیه ماشین‌آلات و کامیونها و تجهیزات درحالی‌که اوضاع بادکوبه آشفته و ناامن بود و شایعه کودتا و انقلاب بشدت رواج داشت توانست تمام آنها را برای فرستادن به بندر انزلی به کشتی حمل کند و قرار بود کشتی روز ۲۶ آوریل ۱۹۲۰ بادکوبه را به قصد بندر انزلی ترک نماید. وی با خیال راحت به هتل محل اقامت برگشته و اثاثیه‌اش را جمع کرده حساب هتل را تصفیه نموده بود تا فردا با همان کشتی به ایران برگردد. ولی صبح زود درحالی‌که

خود را آمادهٔ ترك هتل کرده بود صدای تیراندازی از محوطهٔ هتل شنیده می‌شود. وقتی از پنجره به بیرون نگاه می‌کند عده‌ای از ساکنان هتل را که از کارخانه‌داران و سرمایه‌داران سرشناس بودند می‌بیند که در صفی جلوی میز هیئتی مسلح و اونیفورم پوش ایستاده‌اند. این هیئت مسئول محاکمهٔ بازداشت‌شدگان بودند و کسانی را که به اعدام محکوم می‌شدند در همان محل اعدام می‌کردند.

در همین اثنا درب اطاق بشدت کوبیده می‌شود و بدون اینکه وی پاسخ بدهد سه نفر اونیفورم‌پوش مسلح وارد اطاق می‌شوند. وی که خود را برای دستگیر شدن آماده کرده بود ناگهان می‌بیند که چهرهٔ خشمگین و خشن یکی از افراد این هیئت سه نفری عوض و متبسم و نرم می‌شود. پس از اندکی مکث و فکر با قدمهای تند بطرف پدرم پیش می‌آید و درحالی‌که با صدای بلند می‌گوید معاضدالسلطنه! معاضدالسلطنه! وی را در آغوش می‌گیرد و به روسی می‌گوید «معاضدالسلطنه من شما را خوب می‌شناسم».

پس از گفتگوی مختصری معلوم می‌شود که رئیس هیئت اونیفورم‌پوش مسلح که به اطاق هتل وارد شده است پسر یکی از باغبانان قنصلگری ایران در بادکوبه در حوادث سال ۱۰۹۵ و شاهد کوشش و فداکاری معاضدالسلطنه قونسل ایران در آن حوادث بوده است. وی به معاضدالسلطنه می‌گوید که ازین ساعت تحت حمایت دولت انقلابی بادکوبه هستید و نباید از هتل خارج شوید. تا فردا موقع عزیمت یک کشتی از بادکوبه به بندر انزلی شخصاً به هتل می‌آید و وی را به کشتی سوار می‌کند. پدرم حکایت می‌کرد که این جوان انقلابی بهمین ترتیب عمل کرد و در ساعت مقرر به هتل آمد و من را تا کشتی که عازم ایران بود همراهی نمود. درحالی‌که با کشتی مسافری بندر بادکوبه را به طرف بندر انزلی ترك می‌کرد از دور کشتی دیگری را که برای حمل ماشین‌آلات و کامیونهای خریداری شده کرایه کرده بود می‌بیند که در اسکله لنگر انداخته و کشتی و بارهای موجود در آن که متعلق به اتباع ایران بوده است توقیف گردیده است.

پس از مراجعت به ایران پدرم چند سال با مراجعات مکرر به وزارت امور خارجه و سایر مقامات ایرانی برای بازپس‌گرفتن اموال و ماشین‌آلات توقیف‌شده کوشش و تلاش کرد ولی فایده‌ای نبخشید. اگرچه مرحوم مشاورالممالک اولین سفیر دولت ایران نزد دولت اتحاد جماهیر شوروی پس از ورود به بادکوبه و چند روز اقامت در آن شهر گزارش می‌دهد:

۱- مأمورین رسمی دولت ایران را که توقیف کرده بودند مرخص کرده و رسماً معذرت خواستند.

۲- اموال اتباع ایرانی که غارت شده بود تحت نظر کمیسیونی به ریاست مساعد مراغه‌ای تحویل و آنچه مفقود شده بود قیمت آنرا مسترد داشتند.

۳- راجع به اعزام قوا به ایران دستور مراجعت داده‌اند.

۴- از محبوسین ایرانی آنهایی که بی‌تقصیر بودند مرخص و مقصرین سیاسی

را به ایران اعزام داشتند.
از مکاتبات باقیمانده ازین جریان چنین بنظر می‌رسد مقامات ایرانی برای بازپس‌گرفتن اموال و اشیاء معاضدالسلطنه اقدام جدی به عمل نیاوردند. پس از مکاتبات متعدد و مکرر وزارت امور خارجه در ۲۹ جوزا ۱۳۰۲ رونوشت گزارش سفیر ایران در مسکو را بشرح زیر برای معاضدالسلطنه می‌فرستد.

راپرت مسکو

مورخ ۱۹ مه ۲۳

نمره ۱۷۲

مرقومه مورخ ۲۶ اوت نمره ۸۳۰۳ راجع به اشیاء متعلقه به آقای معاضدالسلطنه زیارت شد این مسئله جزو مسائل کلی است و تحت عنوان خسارت عمومی خواهد رفت و مذاکره درین باب متمر ثمری نخواهد گردید.

چاپ اسناد به شماره دیگر موكول شد (آینده)

۱- سیاست شوروی در ایران تألیف م. ع منشور گرکانی تهران، ص ۱۳۲۶.

مناره نان

ملك غياث‌الدین فرمان فرمود تا اسباب طوی و مایحتاج عشرت مهیا گردانیدند و شهر و نواحی (هرات) بر مثال باغ ارم خرم و آراسته گردانید. از سر پل جوی نو تا به سر چهارسوی شهر طاقها و تعبیه‌ها نصب کردند. هر فرقه‌ای در کار خویش صنعتی غریب ترتیب نمودند. نانوایان از نان مناره‌ای ترتیب کردند که از درون آن به بالا می‌توانست رفت.

و حلاجان هم از پنبه برین قیاس

و کمخابافان سر کار روان که در راه شخصی می‌بافت(؟)

و همچنین هر حرفتی فراخور احوال خویش تحفه‌ای ساخته در و دیوار به دیبای روم و زربفت چین آذین بستند...

حافظدابرو، پنج رساله تاریخی، چاپ پراگ، ص ۵۹